

سوال ۱۰۶: هرگاه در عقد بیع خریدار به نام خود و به عنوان اصیل قرارداد را امضاء کند و مدت ها پس از انعقاد عقد، وکالت و نمایندگی خود از دیگری را ثابت نماید، مسئولیت اجرای تعهدات ناشی از این قرارداد چگونه است؟

- ۱- مسئولیت به طور تضامنی بر عهده وکیل و موکل می باشد
 ۲- مسئولیت بالمناصفه بر عهده وکیل و موکل است
 ۳- خریدار (وکیل) ملزم به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد است
 ۴- موکل در برابر فروشنده مسئول اجرای تعهدات است

پاسخ : گزینه ۳: خریدار (وکیل) ملزم به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد است

مبحث: اثر عقود و معاملات، تعهد به نفع ثالث

منبع: کاتوزیان، حقوق مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۱۹۶

تحلیل

معمولاً شخصی که برای انجام معامله ای وکالت دارد به نام موکل و به حساب او قرارداد می بندد و اثر این قرارداد دامنگیر موکل می شود. به دیگر سخن، حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد برای موکل است نه وکیل (مواد ۶۶۸ و ۶۷۴ قانون مدنی). برای مثال کسی که به نمایندگی از دیگری و به نام او مالی را خریداری می کند، موکل مالک آن مال می شود و پرداخت ثمن معامله نیز برعهده اوست بنابراین خریدار نمی تواند ثمن معامله را از وکیل مطالبه کند، مگر اینکه وکیل پرداخت ثمن را تضمین کرده باشد.

مسئله قابل بحث راجع به مواردی است که معامله به نام وکیل ولی به حساب دیگری انجام گیرد، بی آنکه نامی از موکل برده شود؛ به دیگر سخن، مواردی که شخصی به نام خود قرارداد می بندد و سپس ادعا می کند که قرارداد را به نمایندگی از دیگری و برای او منعقد کرده است. حال این سؤال مطرح می شود که آیا در صورت اثبات نمایندگی، وکیل از صحنه خارج و حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد برای موکل است، یا طرف قرارداد می تواند اجرای قرارداد را از وکیل بخواهد و در صورت لزوم بر او اقامه دعوی کند؟

ظاهر ماده ۱۹۶ قانون مدنی آن است که معامله وکیل و حقوق و تعهدات ناشی از آن برای موکل است، اعم از اینکه به وکالت در عقد تصریح شده باشد، یا پس از عقد ثابت شود که قصد نمایندگی و انجام معامله برای دیگری در میان بوده است. اغلب حقوقدانان به این ظاهر اعتماد کرده و آن را ملاک عمل قرار داده اند. (دکتر شهیدی، تشکیل قراردادهای تعهدات، ص ۲۲۳؛ مصطفی عدل، حقوق مدنی، ص ۱۱۶؛ دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۱ ص ۲۶۵) لیکن این نظر، چنانکه استاد دکتر کاتوزیان (دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۲، ص ۵۰ به بعد) گفته اند، از جهت زیر قابل ایراد است:

اولاً این نظر با اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای منافات دارد؛ زیرا این اصل اقتضا می کند شخصی که به نام خود قرارداد می بندد و ظاهراً اصیل به شمار می آید ملزم به آثار قرارداد باشد. در واقع اراده مشترک طرفین بر این بوده است که نماینده ادعایی طرف قرارداد باشد؛ پس چگونه می توانیم شخص دیگری را طرف قرارداد بدانیم و او را دارنده حقوق و تعهدات قراردادی بشناسیم؟ طرف قرارداد با بهره گیری از اصل آزادی قراردادهای طرف خود را انتخاب کرده و با او قرارداد بسته است؛ پس چگونه می توان آثار قرارداد را برای شخص دیگری که نامش در قرارداد نیامده و طرف قرارداد او را نمی شناسد محسوب داشت؟

ثانیاً، اگر شخص دیگری را که نامش در قرارداد ذکر نشده به عنوان اصیل و ذینفع در قرارداد تلقی کنیم به **امنیت روابط حقوقی و اصل استحکام معاملات لطمه وارد می شود؛** چه ممکن است، با خارج شدن نماینده از صحنه قرارداد، طرف دیگر با شخص معسر یا نادرست مواجه شود که قادر یا مایل به اجرای قرارداد نباشد، درحالی که در زمان عقد، گمان می کرده که طرف او شخصی توانگر یا درستکار است. بنابراین پذیرش نظر فوق، در این گونه موارد، چه بسا خسارت پیش بینی نشده‌ای به طرف قرارداد وارد خواهد کرد.

ثالثاً، در برخی از قوانین، در این گونه موارد، نماینده خود متعهد و ملتزم به قرارداد به شمار آمده است. مثلاً برابر ماده ۳۵۷ به بعد قانون تجارت، **حق العمل کار** که نماینده آمر به شمار می آید و به نام خود ولی به حساب دیگری معامله می کند خود متعهد به اجرای قرارداد و مسؤول است. همچنین **ماده ۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۷ مقرر می دارد:** « هرکس بیمه می دهد، بیمه متعلق به خود اوست، مگر آنکه در بیمه نامه تصریح شده باشد که مربوط به دیگری است... » مفید این معنی است که هرگاه به نمایندگی در قرارداد بیمه تصریح نشده باشد، بیمه دهنده خود طرف قرارداد محسوب می گردد، هرچند ثابت شود که قصد نمایندگی داشته است. گرچه این مواد ناظر به موارد خاص است، ولی می توان از وحدت ملاک برای تعمیم قاعده استفاده کرد و به دیگر سخن، آنها را مصادیقی از یک قاعده عام به شمار آورد.

نکته قابل ذکر این است که هرگاه طرف قرارداد در زمان عقد عالم به وکالت باشد، فقط می تواند به موکل رجوع کند و اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از او مطالبه نماید؛ ولی اگر جاهل به وکالت باشد فقط حق مراجعه به عاقد (وکیل) را دارد.

بنابراین در تفسیر ماده ۱۹۶ ق.م. می توان گفت: هرگاه در قرارداد به وکالت تصریح نشده، ولی طرف قرارداد آگاه باشد به اینکه عاقد برای دیگری معامله می کند، اثر قرارداد دامنگیر موکل است و طرف فقط می تواند به او رجوع کند؛ اما اگر طرف جاهل به وکالت و انجام معامله برای غیر باشد، عاقد طرف قرارداد به شمار می آید و طرف دیگر فقط از او می تواند اجرای قرارداد را مطالبه کند. این نظر هم با فقه و هم با مصلحت جامعه سازگار است.

بنابراین، در فرض جهل به وکالت، اثبات وکالت در رابطه بین وکیل (عاقد) و طرف دیگر قرارداد تأثیری ندارد؛ لیکن در رابطه بین وکیل و موکل مؤثر است؛ زیرا پس از اثبات وکالت، حقوق ناشی از عقد از آن موکل است و هم او متعهد و ملتزم به قرارداد و مسؤول در برابر وکیل خواهد بود، چنانکه اگر وکیل خریدار ثمن معامله را به فروشنده پرداخته است، می تواند آن را از موکل مطالبه کند و اگر وکیل فروشنده ثمن را دریافت کرده باید آن را به بایع تأدیه نماید.

نکته: اگر وکیل مدعی علم طرف قرارداد به وکالت و طرف دیگر مدعی جهل باشد، از آنجا که اصل عدم علم است طرف قرارداد که قولش موافق اصل است نیاز به دلیل ندارد و وکیل که ادعای علم می کند باید دلیل بیاورد.

در رد گزینه اول می توان گفت که ماده ۴۰۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اشعار می دارد " در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قرار داد های خصوصی ضمانت تضامن داشته باشد طلبکار می تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آن ها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع نماید " ماده ۴۰۴ قانون تجارت مقرر می دارد "حکم فوق در موردی نیز جاری است که چند نفر به موجب قرار داد یا قانون متضامناً مسؤول انجام تعهدی باشند ".

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : صابر خلیل نژاد کیاسری

لذا بر اساس مواد فوق زمانی مسئولیت تضامنی است که یا قانون صراحت داشته باشد و یا قرارداد خصوصی و الا در سایر موارد مسئولیت نسبی و طبق حقوق مدنی عمل می شود و در مواردی که شک داریم باید اصل عدم تضامن را جاری کنیم و قائل به مسئولیت نسبی شویم .

DLM

۱۰۷: اثر الزام آور قرارداد ها در خصوص کدام دسته از عقود زیر قابل اعمال است؟

- (۱) تنها در خصوص عقود لازم.
- (۲) کلیه عقود، اعم از لازم و جایز.
- (۳) تنها در خصوص عقود لازمی که در آن حق فسخ قرارداد پیش بینی نشده است.
- (۴) تنها در خصوص عقود لازمی که به حکم قانون قابل فسخ نباشد.

پاسخ: گزینه ۲: کلیه عقود، اعم از لازم و جایز.

مبحث: اثر الزام آور عقود

منبع: دکتر صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۱۵۵؛ قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۱۴۹

تحلیل

ماده ۲۱۹ قانون مدنی مقرر می دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». علاوه بر این ماده ۱۰ قانون مدنی مقرر داشته: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». این دو ماده در مقام بیان اصل لزوم یا اجباری بودن قراردادها می باشد. این اصل بدین معناست که اجرای قرارداد و ایفاء تعهدات ناشی از آن اجباری است و هیچ یک از متعاملین اصولاً نمی تواند از اجرای تعهدات خویش امتناع ورزد. در صورت امتناع متعهد، متعهد می تواند به مقامات صالحه قانونی متوسل شده و متعهد را به اجرای تعهد خویش اجبار نماید.

به طور کلی از دو ماده فوق این موارد استخراج می گردد:

اولاً: اثر عقد، الزام آور بودن آن بین دو طرف قرارداد است و هیچ یک از طرفین نمی تواند از تعهد خود سر باز زند و شانه خالی نماید.

دوماً: نه تنها قرارداد های لازم از ویژگی الزام آور یا اجباری بودن برخوردارند، بلکه چنانکه از اطلاق ماده ۲۱۹ ق.م. بر می آید، قرارداد های جایز نیز واجد این اثر هستند. بنابراین تا زمانی که یکی از دو طرف قرارداد را فسخ نکرده است، قرارداد جایز نیز الزام آور است و می بایست اجرا گردد. یعنی پیش از فسخ نمی توان از اجرای قرارداد باز زد. همین امر دلالت بر صحت گزینه ۲ و نادرستی گزینه های ۱، ۳ و ۴ می باشد.

ثالثاً: قرارداد اصولاً بین دو طرف و قائم مقام قانونی آنها اجباری و لازم الاتباع است و جز در موارد استثنایی، نسبت به اشخاص ثالث موثر نیست و برا آنان حق و تکلیف ایجاد نمی کند.

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : صابر خلیل نژاد کیاسری

نکته: طبق اصل لزوم، عقود جایز استثنایی هستند و فقط عقودی را می توان جایز دانست که قانون صریحاً این وصف را برای آنها فائل شده است.

DLM

۱۰۸: تاجری یکی از ماشین هایی را که ظرف یک ماه آینده از گمرک ترخیص خواهد کرد به شخصی فروخته است ولی ترخیص کالاها با گذشت سه ماه از انعقاد عقد انجام نشده ولی قطعاً تا دو ماه دیگر ترخیص انجام می شود. قرارداد بیع چه وضعیتی دارد؟
۱- باطل است

۲- صحیح است چون موضوع معامله کلی در الذمه است.

۳- صحیح است و مشتری باید تا زمان ترخیص صبر نماید.

۴- به استناد خيار تعذر تسليم قابل فسخ است.

پاسخ : کلید سازمان سنجش گزینه ۲: صحیح است چون موضوع معامله کلی در الذمه است. (اما به نظر گزینه ۴ صحیح می باشد).

مبحث: خيارات ، خيار تعذر تسليم

منبع: کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۳۴۸؛ سید مرتضی قاسم زاده، مختصر قراردادها و تعهدات، ش ۲۴۱

تحلیل

ناتوانی موقت بايع در تسليم مبيع باعث بطلان عقد نيست و در صورت جهل خريدار براي او حق فسخ

ايجاد مي کند. اين حق فسخ براي مشتري ناشی از خيار تعذر تسليم می باشد. خيار تعذر تسليم یکی از انواع خيار فسخ است که بر پایه آن در صورت ناممکن شدن انجام تعهد برای یکی از طرفین عقد، طرف دیگر حق بر هم زدن قرارداد را به دست می آورد.

مقصود از تعذر ناتوانی و از بین رفتن و فقدان قدرت است و مقصود از خيار تعذر خياری است که در اثر ناتوانی طاری و از بین رفتن قدرت تسليم یا قدرت اجرای تعهد و شرط یک طرف، برای طرف دیگر عقد ايجاد می شود. (سید مرتضی قاسم زاده، مختصر قراردادها و تعهدات، ش ۲۴۱).

گزینه ۱ نادرست می باشد زیرا بطلان معامله زمانی خواهد بود که متعهد در زمان انعقاد عقد قادر به تسليم مال موضوع تعهد نباشد. زیرا قدرت بر تسليم شرط صحت عقد است (ماده ۳۴۸ ق.م.) اما در فرض مذکور قدرت در تسليم یا اجرای تعهد وجود داشته اما با مانع موقتی مواجه می باشد. در رابطه با گزینه ۳ نیز می توان گفت در صورتی که مشتری بر ناتوانی موقت بايع در تسليم مال موضوع عقد یا اجرای تعهد در زمان انعقاد قرارداد آگاه بوده باشد، قرارداد صحیح و غیر قابل فسخ است و در نتیجه می بایست تا ترخیص کالا صبر نماید. اما در فرض سوال، مشتری از ناتوانی در اجرای تعهد یا تسليم کالا آگاهی نداشته است و در نتیجه قرارداد قابل فسخ می باشد.

گزینه ۲ نیز صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا اصل معامله صحیح می باشد اما طبق نص صریح قانونی به دلیل تعذر موقت در تسليم مال موضوع معامله برای متعهدله حق فسخ قرارداد به وجود می آید و در این میان تفاوتی بین مال کلی ما فی الذمه و یا عین معین نمی باشد.

نکته: تعذر اجرا مطلق و دایمی باشد؛ در این فرض به نظر می رسد که تعهد ساقط و قرارداد منحل می شود؛ زیرا منطقاً هیچ کس نمی تواند متعهد به امر غیر ممکن گردد. بنابراین در این مورد عقد منفسخ و نسبت به آینده باطل خواهد شد (مواد ۴۸۱ و ۴۹۶ ق.م.) و نوبت به خيار نمی رسد.

۱۰۹: اگر موکل مال موضوع وکالت را ندیده باشد معذالک به وکیل وکالت دهد آن را بفروشد اما وکیل بعداً مال را دیده و از اوصاف آن آگاه شده و آن را با رعایت مصلحت موکل به ثالث می فروشد، قرارداد وکالت و بیع مال میان وکیل و ثالث چگونه است؟

(۱) وکالت باطل بوده و بیع نیز به تبع آن باطل است. (۲) وکالت صحیح و بیع غیر نافذ است.

(۳) وکالت صحیح و بیع باطل است. (۴) وکالت و عقد بیع هر دو صحیح است.

پاسخ: گزینه ۴: وکالت و عقد بیع هر دو صحیح است.

مبحث: وکالت

منبع: کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل مواد ۶۶۲ و ۶۶۷

تحلیل

عقد وکالت صحیح و معتبر است. زیرا: **اولاً** طبق ماده ۶۶۲ قانون مدنی: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد». در این مورد، هم موکل خود توانا بر فروش مال می باشد هم وکیل اهلیت و توانایی برای انجام کار مورد وکالت را داشته است. **ثانیاً** طبق ماده ۶۶۰ ق.م: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی». که در فرض سوال موضوع وکالت فروش مال معین می باشد، هر چند که خود موکل به طور کامل از اوصاف ما آگاه نبوده است. **ثالثاً** طبق ماده ۶۶۷ ق.م: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آن چه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست، تجاوز نکند». در فرض سوال نیز وکیل مصلحت موکل را رعایت نموده است. در نتیجه با توجه به مواد فوق، عقد وکالت صحیح و معتبر می باشد و دلیلی برای بطلان یا عدم نفوذ آن نیست. بنابراین گزینه ۱ نادرست می باشد.

عقد بیع نیز صحیح و نافذ می باشد؛ هر گاه معامله‌ای به نمایندگی از دیگری واقع شود، اراده نماینده جایگزین اراده اصیل (کسی که معامله به حساب او واقع شده است) می گردد. در این صورت اراده طرف معامله (اصیل) نیست که حقوق و تعهداتی برای او به وجود می آورد، بلکه اراده نماینده اوست که برای اصیل حق و تکلیف ایجاد می کند. **بنابراین اگر کسی به نمایندگی از دیگری قراردادی ببندد، در صورتی که از حدود اختیارات خود خارج نشود، کلیه ی آثار قرارداد برای اصیل خواهد بود** و چنان است که خود او قرارداد را منعقد نموده است و نماینده مسؤول اجرای تعهدات ناشی از قرارداد نخواهد بود. در فرض سوال نیز، اراده وکیل جایگزین اراده موکل بوده است.

گزینه ۲: قسمت اول گزینه ۲ دالّ بر صحت عقد وکالت، صحیح بوده اما **غیر نافذ بودن عقد بیع مبنای قانونی ندارد؛** زیرا موکل با رعایت مصلحت وکیل اقدام به انعقاد عقد نموده است. طبق ماده ۶۶۳ و ۶۶۷ ق.م. در صورتی عقد بیع می توانست غیر نافذ باشد که وکیل از حدود موضوع وکالت خارج شده و یا مصلحت موکل را رعایت ننماید که این دو امر در فرض سوال منتفی می باشد.

گزینه ۳: قسمت اول گزینه ۳ دالّ بر صحت عقد وکالت، درست است اما **قائل شدن به بطلان عقد بیع نادرست می باشد.**

سوال ۱۱۰: کدام عبارت در خصوص وفای به عهد صحیح نیست؟

- (۱) تسلیم دین به طلبکاری که اهلیت قبض ندارد معتبر نیست.
- (۲) اگر مباشرت متعهد در تعهد شرط شده باشد انجام تعهد توسط دیگر فقط با اجازه متعهد له معتبر است.
- (۳) وفای به عهد توسط غیر مدیون بدون اجازه مدیون معتبر نیست.
- (۴) دادگاه تحت شرایطی می تواند حکم دهد که دیون حال به صورت اقساط پرداخت شود.

پاسخ: گزینه ۳: وفای به عهد توسط غیر مدیون بدون اجازه مدیون معتبر نیست

مبحث: سقوط تعهدات، ایفای تعهد

منبع: قانون مدنی، دکتر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۲۷۱ و ۲۷۳؛ دکتر صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۴۱.

تحلیل

ماده ۲۶۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را ادا می کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد»

بنابراین طبق نص صریح ماده ۲۶۷ ق.م. پرداخت دین به وسیله دیگران امکان دارد و هدف از وفای به عهد این است که طلبکار به حق خود برسد. بنابراین ایفای دین به وسیله غیر مدیون نه منوط به رضایت متعهد (بدهکار) است و نه متعهد له (طلبکار).

در ایفای تعهد راه و وسیله وصول اهمیتی ندارد و می تواند مدیون فراهم آورد یا دیگران. لزومی ندارد که پرداخت کننده نماینده مدیون باشد، زیرا وفای به عهد عمل حقوقی نیست، رویدادی است که اثر خود را به جای می گذارد. ماده ۲۶۷ قانون مدنی به صراحت این امر را بیان داشته است. نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که در مورد کاری که وابسته به شخصیت مدیون است، وفای به عهد باید از سوی شخص او انجام پذیرد، نه نمایندگی در آن راه دارد نه ضامن می تواند عهده دار انجام دادن آن شود و نه شخص ثالث به جای مدیون وفای به عهد کند مگر اینکه طلبکار از آن ویژگی بگذرد و اقدام دیگران را بپذیرد. برای مثال اگر جراحی عهده دار عمل ویژه ای شود جز او هیچ کس دیگر نمی تواند تعهد را اجرا کند مگر این که طرف قرارداد به آن راضی شود. این قید مباشرت مدیون ممکن است در عقد شرط شود یا از طبیعت تعهد و بنای دو طرف بر آید. بنابراین گزینه ۲ صحیح می باشد.

گزینه ۱ نیز صحیح می باشد: ماده ۲۷۴ ق.م. مقرر داشته: «اگر متعهد له اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود». دلیل وضع این ماده نیز حمایت از محجوران برای جلوگیری از این امر که اموال آنان در معرض از بین رفتن قرار نگیرد.

گزینه ۴ نیز صحیح است: طبق قسمت آخر ماده ۲۷۷ ق.م که مقرر داشته: «... حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد».

نکته: در بخش دوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی آمده است کسی که دین دیگری را ادا می کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او را دارد و الا حق رجوع ندارد. بدین ترتیب هر کس می تواند دین دیگری را بپردازد، خواه نماینده یا ماذون از جانب مدیون باشد یا پیش از خود به این اقدام دست زند. منتها رجوع این شخص به مدیون در صورتی امکان دارد که پرداخت به اذن بدهکار باشد. ماذون از سوی مدیون نیز هرگاه بر مبنای تبرع پرداخته باشد حق رجوع ندارد، بنابراین اگر شخصی به دلیل دوستی یا خویشی یا ترحم دین دیگری را به اذن او بدهد، نمی تواند همین که از او کدورتی پیدا کرد یا نیازی در خود یافت، به مدیون رجوع کند و بخششی را که کرده پس بگیرد. ولی، این تبرع بر خلاف ظاهر و درخواست اذن مدیون یا اجابت تقاضای او اماره بر این است که آنچه می پردازد به عنوان قرض یا نمایندگی است که حق رجوع پرداخت کننده می دهد.

نکته: در صورتی که شخصی با اذن مدیون دین را بپردازد اما قصد تبرع داشته باشد، حق رجوع به مدیون را ندارد.

نکته: طبق قسمت اخیر ماده ۲۶۷، پرداخت دین در صورتی که بدون اذن باشد، برای ثالث (غیر مدیون) حق رجوع وجود ندارد؛ این امر یک استثناء دارد: اگر شرایط مندرج در ماده ۳۰۶ ق.م (اداره فضولی مال غیر) جمع باشد و شخص ثالث دین غیب یا محجوری را برای جلوگیری از ضرر او بپردازد می تواند برای آنچه که پرداخته است به مدیون رجوع نماید

سوال ۱۱۱: در خصوص تعهدات پولی در ایران کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) دینی که شوهر بابت تامین نفقه‌ی همسر خود دارد تعهد پولی نیست.
- (۲) خسارت ناشی از کاهش ارزش پول به طور مطلق قابل جبران نیست.
- (۳) طرفین قرارداد اصولاً نمی‌توانند در هنگام انعقاد قرارداد میزان خسارت تاخیر تادیه وجه نقد را با توافق مشخص کنند.
- (۴) امکان تعهد به پول خارجی در فرضی که هر دو طرف قرارداد ایرانی و مقیم داخل کشور باشند، وجود ندارد.

پاسخ: گزینه ۴ نادرست است. گزینه ۲ نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

مبحث: تعهدات پولی و خسارت ناشی از آن

منبع: کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، ص ۱۹۶ به بعد.

تحلیل

امروزه بسیاری از تعهدات جنبه پولی دارند و موضوع آنها صرفاً پرداخت پول است. موضوع بیشتر تعهداتی که اشخاص از یک طرف و بانک‌ها و موسسات مالی از طرف دیگر به طور مقابل نسبت به هم دارند، پرداخت پول است. همین‌طور امروزه عموماً ثمن مبیع، خسارت ناشی از مسؤولیت مدنی، تعهدات بیمه‌ای، مهریه و بسیاری از تعهدات عموماً تعهد به پرداخت پول هستند.

این تعهدات در واقع، همه از مصادیق تعهد به نتیجه‌اند. به عبارت دیگر متعهد نیل به نتیجه معین، یعنی پرداخت پول را تعهد کرده است و هیچ امر دیگری، نمی‌تواند جایگزین آن شود و تا زمانیکه متعهد، پول مورد تعهد را پرداخت نکرده است، ذمه او بری نمی‌شود و تعهدش همچنان باقی است. صرفاً با پرداخت پول است که تعهد او ساقط می‌گردد. در این نوع تعهدات حاصل نشده آن نتیجه، تقصیر و تخلف محسوب می‌شود و بر این مبنا عدم پرداخت پول مورد تعهد نیز تخلف محسوب می‌شود.

نکته لازم به ذکر این است که اگر تعهد به پرداخت منوط به تمکن متعهد باشد، در این صورت ابتداً باید تمکن و قدرت پرداخت متعهد احراز شود و سپس حکم بر محکومیت وی صادر گردد. زیرا مقدمه انجام تعهد تمکن است و انجام تعهد مشروط بر آن گردیده است.

گزینه ۱ صحیح است. تعهد ناشی از حق نفقه که بر عهده زوج می‌باشد، تعهد غیر پولی است. این امر را می‌توان از تعاریفی که فقها و دکترین حقوق از مفهوم نفقه ارائه داده‌اند دریافت.

در جواهرالکلام بیان شده: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسائل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد». (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۳۰) بعضی از فقها، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند، همانند: «وسائل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز». (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۶۹)

قانون مدنی تعریفی از نفقه ارائه نکرده است. بلکه فقط در ماده ۱۱۰۷ ق.م. مصادیق نفقه را به عنوان نمونه اینگونه بیان نموده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». همان طور که از ماده بالا بر می آید به نظر می رسد که مقنن، فرض را بر شناخت عرف از نفقه قرار داده و به شمارش مواردی که تامین آن ها در زمان های مختلف از وظایف زوج محسوب می شود، پرداخته است. به همین دلیل حقوق دانان در تالیفات خود عدم انحصار نفقه به موارد شمارش دهنده در قانون را مورد تاکید قرار داده و اذعان نموده اند که آن چه زوجه در دوران زناشویی برای ابقاء و ادامه حیات خود به طور متعارف لازم دارد به عهده شوهر است. البته تحول شیوه زندگی، هر روز نیازهای تازه ای را به وجود می آورد که آن ها را نمی توان در چهارچوب معینی محصور کرد و به ناچار باید داوری را بر عهده عرف گذاشت.

گزینه ۲ به نظر صحیح نمی باشد. در تعهدات پولی، خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در ردیف متفرعات طلب براساس تغییر شاخص هر ساله اعلام شده به وسیله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از زمان مطالبه دین اخیر تا هنگام تادیه آن تعیین می شود و در صورت مطالبه دین اصلی و امتناع از پرداخت، قابل مطالبه است، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق کنند

گزینه ۳ هم می توان قائل به صحت آن بود. اگر کسی تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد و در نتیجه این تأخیر متعهدله متضرر شود، متعهد باید خسارات ناشی از تأخیر را جبران کند که اگر تعهد مذکور وجه رایج باشد، آن را در اصطلاح (خسارت تأخیر تادیه) می گویند. در زبان حقوقدانان نیز واژه (خسارت تأخیر تادیه) در مواردی به کار می رود که موضوع تعهد، پرداخت وجه نقد رایج کشور باشد و اگر موضوع، تحویل کالا و خدمات یا پرداخت وجه نقد غیر رایج در کشور، مثل ارزهای بیگانه باشد، عنوان (خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد)، را به کار می برند.

ماده در ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «درعابویی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.»

طبق ماده فوق شرایط زیر برای پرداخت خسارت تأخیر تادیه لازم است:

۱- موضوع دین باید وجه رایج باشد. به نظر می رسد وجه رایج اعم از وجه رایج داخلی و ارز خارجی است. بنابراین گزینه ۴ درست می باشد.

۲- داین باید پرداخت وجه را مطالبه نماید. مطالبه وجه می تواند از طریق تقدیم دادخواست یا اظهار نامه به عمل آید. البته اثبات مطالبه بر عهده طلبکار می باشد.

۳- مدیون باید تمکن مالی برای ادای دین داشته باشد و همچنین از تادیه دین امتناع ورزد. بنابراین گزینه ۳ نیز درست می باشد. هرگاه مدیون به حکم دادگاه معسر شناخته شود، مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تادیه نخواهد بود.

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : **صابر خلیل نژاد کیاسری**

۴- شاخص قیمت سالانه باید تغییر فاحش کرده باشد. به عبارت دیگر فقط در دوره تورم شدید بستانکار می تواند خسارت تاخیر تادیه مطالبه نماید. شاخص سالانه قیمت هر ساله توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود. بنابراین گزینه ۲ نیز صحیح است.

۵- طلبکار می بایست خسارت تاخیر تادیه را مطالبه نماید و در صورت عدم مطالبه دادگاه نمی تواند راساً بدان حکم نماید.

با احراز شرایط فوق دادگاه بر اساس نرخ تورم و تغییر شاخص قیمت ها که بانک مرکزی تعیین و جدول آن را در اختیار دادگاه ها می گذارد میزان خسارت تاخیر تادیه مشخص و به پرداخت آن حکم خواهد کرد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری تراضی نموده باشند. تا زمانی که شرایط فوق محقق نگردد مطالبه خسارت تاخیر تادیه ممکن نخواهد بود.

گزینه ۴ صحیح به نظر نمی رسد. از نظر قانونی ممنوعیتی به تعهد به پول خارجی نمی باشد. به عبارت دیگر لازم نیست که موضوع تعهدات داخلی همواره پول رایج داخلی باشد بلکه می توان تعهد به پول خارجی نمود. در این رابطه رای وحدت رویه ۹۰-۴ / ۱۰ / ۱۳۵۳ در باب اسناد تجاری می تواند مثمر ثمر باشد « پرداخت برات با پول خارجی بنا بر مدلول ماده ۲۵۲ ق.ت تجویز شده است و مطابق قسمت آخر بند ج ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور پرداخت تعهدات به ارز با رعایت مقررات ارزی مجاز می باشد».

سوال ۱۱۲- کدام گزینه در خصوص تهاتر صحیح است؟

- (۱) اگر بعد از عقد ضمان، مضمون عنه مدیون شود، ذمه ضامن از باب تهاتر بری خواهد شد.
- (۲) طلبی که دولت از اشخاص بابت مالیات پیدا می کند با بدهی دولت به آنان حتی در صورت داشتن شرایط لازم طبق قانون مدنی تهاتر نخواهد شد.
- (۳) در قرارداد حساب جاری که بانک پس از اعطای اعتبار با مشتری می بندد بانک نمی تواند شرط کند که مبلغ ریخته شده به حساب با طلب مؤجل بانک تهاتر شود.
- (۴) اگر شخصی متعهد باشد که به دیگری مبلغ یکصد هزار ریال بپردازد و متقابلاً دیگری نیز متعهد باشد که قطعه فرش معینی را که یکصد هزار ریال ارزش دارد تسلیم کند، بین دو دین تهاتر خواهد شد.

پاسخ: گزینه ۲: طلبی که دولت از اشخاص بابت مالیات پیدا می کند با بدهی دولت به آنان حتی در صورت داشتن شرایط لازم طبق قانون مدنی تهاتر نخواهد شد.

مبحث: سقوط تعهدات، تهاتر

منبع: دکتر صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۶۸؛ دکتر قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۲۹۶-۲۹۸؛ دکتر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۲۹۵.

تحلیل

بر مبنای ماده ۲۹۵ قانون مدنی: «تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند، حاصل می

گردد»

بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل هم در آن واحد مدیون شوند هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند به طور تهاتر بر طرف خواهد شد. به عبارت دیگر تهاتر عبارت است از حذف دو دین متقابل تا اندازه ای که با هم برابری نمایند.

تهاتر را حقوق دانان بر سه قسم تقسیم کرده اند:

الف) تهاتر قهری: منظور از تهاتر قهری یا قانونی، این است که به حکم قانون است و اراده طرفین در آن دخالت ندارد همان طوری که ماده ۲۹۵ قانون مدنی، می گوید: تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین تراضی نمایند، حاصل می شود.

ب) تهاتر قراردادی: در صورتی که هر دو دین شرایط تهاتر قهری را نداشته باشند، در این صورت طرفین می توانند با توافق تهاتر نمایند. مثلاً هر دو دین از یک جنس نباشند یا از جهت زمان و مکان تفاوت داشته باشند، با هم به طور قهری تهاتر نمی شوند.

ج) تهاتر قضائی: تهاتری که حصول آن با رأی قضائی امکان دارد و اثبات می‌گردد. در مواردی که در اصل دین یا میزان آن و یا در وجود شرائط حصول تهاتر اختلاف باشد، دادگاه پس از احراز شرائط، تهاتر را اعلام می‌نماید.

برای تحقق تهاتر شرایطی لازم است؛ این شرایط به دو گروه واقعی و مقدماتی قابل تقسیم اند. مقصود از شرایط واقعی، شرایط تهاتر قهری است و مقصود از شرایط مقدماتی شرایطی است که برای فراهم کردن زمینه تهاتر قهری لازم است و ارتباطی با تهاتر ندارد بلکه مقدمه آن است.

شرایط تهاتر واقعی : ماده ۲۹۶ ق.م. مقرر می‌دارد: «تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می‌شود که موضوع آن‌ها از یک جنس باشد، با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو به اختلاف سبب». همچنین ماده ۲۹۹ مقرر داشته: «در مقابل حقوق ثابت‌ی اشخاص ثالث، تهاتر مؤثر نخواهد بود...». بنابراین برای تحقق تهاتر قهری شرایط مثبت و منفی لازم است.

الف - شرایط مثبت:

۱- بدهکار و طلبکار شدن د شخص در برابر هم: نخستین شرط تهاتر این است که دو شخص در برابر یکدیگر هم طلبکار و هم بدهکار باشند و گرنه تهاتر محقق نمی‌شود؛ چنانکه ماده ۲۹۷ ق.م. مقرر داشته: «اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضمان نخواهد شد». زیرا به موجب ماده ۶۹۸ ق.م. «بعد از این که ضمان به طور صحیح واقع شد ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می‌شود». و دیگر مضمون عنه بدهکار نیست تا با مدیون شدن مضمون له به او تهاتر واقع شود. این امر دلیل صحت گزینه ۱ می‌باشد.

نکته: هر گاه ضامن از مضمون عنه به طور تضامنی ضمانت کند و بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه بدهکار شود، تهاتر ایجاد می‌شود و مضمون عنه و ذمه ضامن هر دو بری و فارغ می‌شود.

۲- کلی بودن دو دین و یکی بودن جنس دو دین: برای تحقق تهاتر لازم است که هر دو دین کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشند و گرنه بین دو دینی که موضوع یکی یا هر دو عین معین است تهاتر ایجاد نمی‌شود. بنابر این اگر کسی به دیگری یک میلیون بدهکار باشد و در مقابل از او یک تخته فرش طلبکار باشد، نمی‌توان به تهاتر استناد کرد. بنابراین گزینه ۴ به دلیل فقدان این شرط نادرست می‌باشد.

۳- یکی بودن زمان و مکان مطالبه دو دین: زمان تأدیه و پرداخت دو دین یکی باشد، و اگر یکی مدت‌دار باشد، و دیگری بدون مدت نمی‌توان به تهاتر استناد کرد. مکان تأدیه دو دین یکی باشد، بنابر این اگر یکی در تهران و دیگری در شمال باشد، نمی‌توان به تهاتر استناد کرد.

نکته: مهلتی که دادگاه به یکی از طلبکاران اعطا می‌نماید، مانع از تهاتر نیست.

ب- شرایط منفی یا موانع تهاتر:

۱- توقیف (بازداشت) یکی از دو دین: در تهاتر می‌بایست دو دین آزاد باشد، و اگر یکی از دیون، به نفع شخص دیگری قبلاً بازداشت شده در این مورد نمی‌توان به استناد تهاتر و سقوط آن دین به دیگری ضرر زد. ماده ۲۹۹ ق.م. در این رابطه مقرر داشته: «در مقابل حقوق ثابت‌ی اشخاص ثالث، تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دائن خود طلبکار گردد دیگر نمی‌تواند به استناد تهاتر، از تأدیه‌ی مال توقیف‌شده امتناع کند».

۲- برخی از دیون غیر قابل تهاتر می‌باشند: برخی دیون با وجود حصول شرایط تهاتر، تهاتر ناپذیر می‌باشند. این امر جنبه حمایتی داشته و برای حمایت از بستانکار ضعیف می‌باشد. در این موارد در قوانین ما تصریحی وجود ندارد و در برخی از مواد دکنترین حقوق دیون تهاتر ناپذیر را برشمرده اند که عبارتند از:

- ۱- حداقل دستمزد کارگر در برابر دیون کارفرما
 - ۲- دین مربوط به نفقه زن و اقارب در برابر طلب ملزم به انفاق
 - ۳- دین دولت به افراد در برابر طلب دلت از اشخاص
 - ۴- دین تامین شده در برابر طلب مدیون از دیگر
 - ۵- دین ورشکسته به یکی از بستانکاران در برابر طلب او.
- بنابراین گزینه ۲ نادرست است. زیرا همانطور که ذکر شد، دین دولت به اشخاص قابل تهاتر نیست. زیرا تهاتر در این مورد نظم بودجه عمومی دولت را بر هم می زند و می توان آن را خلاف نظم عمومی دانست.
- نکته: در تهاتر قهری اراده هیچ یک از طرفین در تحقق آن نقشی ندارد. بنابراین تهاتر قهری جزو وقایع حقوقی می باشد.

نکته: فوائد تهاتر:

- (۱) تهاتر در حکم تأدیه دین است.
 - (۲) تهاتر مانع پرداخت مکرر دیون و صرف وقت و هزینه ایفای تعهدات متقابل است.
 - (۳) در تهاتر امنیت بیشتری برای رسیدن هر کدام از طرفین به طلب خود وجود دارد.
- نکته: حجر مانع تهاتر نیست** (اهلیت شرط تهاتر نیست). تهاتر عمل حقوقی نیست و واقعه حقوقی است؛ پس اهلیت یکی از دو طلبکار یا هر دو شرط تهاتر نیست.
- نکته: اختلاف کمیّت دو دین مانع تهاتر نیست.** برای وقوع تهاتر لازم نیست که مقدار دو دین یکی باشد بلکه بین دو دین مختلف نیز تا مقدار دین کمتر تهاتر واقع می شود.
- نکته: دین مورد تهاتر باید آزاد ، قابل مطالبه، و محقق و ثابت باشد؛** بنابراین دین معلق و مؤجل قابل تهاتر نیست.
- نکته: بین دو دینی که یکی به ریال است و دیگری به ارز خارجی تهاتر حاصل نمی شود.**

سوال ۱۱۳: اگر در قرارداد فروش یک خانه اوصاف و ویژگیهای آن در قرارداد ذکر نشود، قرارداد مشمول احکام مربوط به.....است و اگر اوصاف در قرارداد ذکر شود و معلوم شود فاقد آن است قرارداد مشمول احکام مربوط به است.

۱- اشتباه - خيار فسخ. ۲- اشتباه - جهل به موضوع قرارداد

۳- خيار غبن - خيار تخلف وصف ۴- جهل به موضوع قرارداد - اشتباه

پاسخ : کلید سازمان سنجش گزینه ۳: اما به نظر می‌رسد با مسامحه گزینه ۱: اشتباه - خيار فسخ.

مبحث: خيارات

منبع: کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ص ۱۱۸

تحليل

اگر وصفی در مال مورد معامله شرط شود و مبیع دارای آن وصف نباشد مشتری خيار تخلف از وصف دارد و می تواند فسخ کند، با این توضیح قسمت دوم گزینه ۳ صحیح است و می توان قسمت دوم گزینه ۱ را نیز صحیح دانست. " یک خانه " عین معین است، در عین معین نیازی نیست اوصاف در قرارداد ذکر گردد و در نتیجه مشکلی برای قرارداد بوجود نمی آید و کاملاً صحیح است فقط باید معلوم باشد که در سوال اشاره ای به آن نشده است. با توجه به اینکه برای معلوم بودن باید مقدار و جنس و وصف معلوم باشد و مثلاً امکان اشتباه در جنس و وصف و مقدار وجود دارد می توانیم بگوییم مشمول احکام اشتباه می شود.

سوال ۱۱۴ : خانم الف به عنوان مهماندار هواپیما در شرکت هواپیمایی ب استخدام شده است. در قرارداد وی شرطی گنجانده شده که برابر آن خانم الف تعهد می کند که مجرد باقی بماند. همچنین در قرارداد شرط شده است که شرکت هواپیمایی مجاز است تصویر خانم الف را برای تبلیغات در پایگاه اینترنتی شرکت قرار دهد. قرارداد و شروط مندرج در آن چه حکمی دارد؟

۱- هر دو شرط و قرارداد باطل است

۲- هر دو شرط و قرارداد صحیح است

۳- قرارداد صحیح و شرط اول باطل و شرط دوم صحیح است ۴- هر دو شرط باطل است اما قرارداد صحیح است.

پاسخ : گزینه ۳: قرارداد صحیح و شرط اول باطل و شرط دوم صحیح است

مبحث: شروط ضمن عقد

منبع: کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۵۱

تحلیل

تحلیل سوال فوق بر مواد ۹۵۹ ، ۹۶۰ و ماده ۹۷۵ قانون مدنی استوار می باشد. ما قائل به این نظر می باشیم که قرارداد صحیح می باشد زیرا دلیلی بر فساد و بطلان قرارداد وجود ندارد. شرط ضمن عقد که دال بر تعهد خانم «الف» بر مجرد ماندن، باطل می باشد. این شرط بر خلاف نص صریح ماده ۹۵۹ می باشد که مقرر می دارد: «هیچ کس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند». در فرض سوال تعهد خانم «الف» بر مجرد بودن محدود به زمان معین نشده است تا بتوان قائل به پذیرش این شرط بود. بلکه به صورت مطلق مجرد بودن مشارالیه مورد تعهد قرار گرفته است. باطل بودن این شرط به صحت قرارداد خدشه ای وارد نمی سازد. زیرا طبق ماده ۲۲۳ قانون مدنی شروط نامشروع باطل می باشند اما مبطل عقد نیستند. این ماده مقرر می دارد:

« شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

۱- شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد. ۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد. ۳- شرطی که نامشروع باشد.

در مورد شرط دوم دلیلی بر بطلان آن نیست. زیرا استفاده و انتشار عکس با رضایت صاحب آن برای تبلیغات البته از نوع مشروع و قانونی آن، با مانع قانونی روبه رو نبوده است و این گونه شروط صحیح می باشند.

گزینه ۱ نادرست است: زیرا فساد شرط مجرد بودن مهماندار، موجب بطلان قرارداد نمی گردد. زیرا طبق ماده ۲۲۳ قانون مدنی شروط نامشروع موجب بطلان عقد نمی گردد.

گزینه ۲ نادرست می باشد: زیرا همانطور که ذکر شد، شرط مجرد باقی ماندن مهماندار هواپیما بر خلاف ماده ۹۵۹ ق. م. بوده و باطل می باشد.

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : **صابر خلیل نژاد کیاسری**

گزینه ۴ نادرست می باشد: زیرا هر چند شرط مجرد باقی ماندن مهماندار هواپیما بر خلاف نظم عمومی و در نتیجه باطل بوده است اما شرط تبلیغات و استفاده او وجهیه تبلیغاتی آن صحیح و قانونی می باشد.

مستندات:

ماده ۹۶۰ قانون مدنی: «هیچ کس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.»

ماده ۹۷۵ قانون مدنی: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعثت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.»

سوال ۱۱۵- شخص «الف» اتومبیلی را از شخص «ب» خریداری می کند و در قرارداد شرطی گنجانده می شود که برابر آن شخص «ج» (پدر شخص الف) می تواند ظرف مدت یک هفته معامله را فسخ نماید. اگر شخص «ج» قبل از پایان مدت یک هفته فوت کند و شخص «الف» تنها وارث او باشد، آیا حق فسخ معامله به او منتقل می شود؟

(۱) حق فسخ به شخص «الف» به عنوان وارث منتقل می شود.

(۲) حق فسخ به شخص «الف» به عنوان وارث منتقل نمی شود.

(۳) اگر در معامله شرط عدم انتقال حق فسخ از طریق ارث نشده باشد حق فسخ منتقل می شود.

(۴) اگر در معامله قید نشده باشد که حق فسخ مختص شخص «ج» است حق فسخ منتقل می شود.

پاسخ: گزینه ۲: حق فسخ به شخص «الف» به عنوان وارث منتقل نمی شود.

مبحث: انتقال حق فسخ

منبع: دکتر صفایی، قواعد عمومی قرارداد ها، ص ۳۰۴-۳۰۵

تحلیل

خيار حقی مالی و قابل انتقال است. خيار ممکن است به موجب قرارداد یا ارث منتقل شود.

الف: انتقال خيار بوسیله عقد: خيار حقی مالی برای صاحب خيار و می تواند به جهتی از جهات به خيار بر علیه است آن را واگذار نماید، مانند آنکه خيار را مورد صلح قرار دهد، نتیجه انتقال خيار به کسی که خيار علیه اوست آن است که منتقل الیه مالک خيار می شود و می تواند عقد را فسخ بنماید و یا خيار را ساقط کند. خيار قابل انتقال به شخص ثالث نمی باشد زیرا از خيار فسخی که متعاملین یا یکی از آنها دارد شخص ثالث منتفع نمی گردد.

ب: انتقال خيار بوسیله ارث: طبق صریح ماده ۴۴۵ «هر یک از خيارات بعد از فوت منتقل به وارث می شود» زیرا خيار حقی مالی است و مانند اموال دیگر متوفی در اثر فوت به وارث منتقل می گردد.

با این وجود در دو مورد حق خيار به موجب ارث منتقل نمی گردد :

الف) در صورتی که شرط خيار، مقید به مباشرت شخص باشد که به دستور ماده ۴۴۶ به ورثه منتقل نمی شود. این ماده مقرر می دارد :

« خيار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروطه قرار داده شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد».

نکته: به نظر می رسد این قاعده مذکور در ماده ۴۴۶ ق.م. منحصر به خيار شرط نبوده است و در مورد سایر خيارات نیز شرط مباشرت در اعمال حق خيار مانعی نداشته است.

ب) در صورتی که شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین قرار داده شده است به دستور ماده ۴۴۷ به ورثه مشروط له منتقل نمی‌شود.

ماده ۴۴۷ مقرر می‌دارد: «هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد». بنابراین هرگاه شرط خیار برای شخص ثالثی شده باشد او به منزله داور است و دارای یک حق مالی نیست، تا پس از فوت او به وراثت منتقل گردد. به علاوه می‌توان گفت که در این فرض مباشرت شخص ثالث به طور ضمنی مورد تراضی طرفین قرارداد واقع شده است و از این جهت نیز خیار قابل انتقال به ارث نیست.

بنابراین **گزینه ۲ صحیح می‌باشد** و سایر گزینه‌ها نادرست است. **گزینه ۱ و ۴ نادرست است.** زیرا به موجب ماده ۴۴۷ در صورتی که حق خیار برای شخص ثالث در نظر گرفته شده باشد حتی اگر مورث یکی از طرفین معامله بوده باشد، حق فسخ در صورت فوت شخص ثالث، به وارث او منتقل نمی‌شود زیرا شخص ثالث به منزله داور است و دارای حق مالی نیست.

گزینه ۳ نادرست است. درست است که در حقوق ما حق خیار، حق مالی بوده و اصل در انتقال آن به موجب ارث می‌باشد (ماده ۴۴۵ ق.م). اما این اصل به موجب ماده ۴۴۶ و ۴۴۷ قانون مدنی مقید شده است. بخصوص اینکه در ماده ۴۴۷ قانون مدنی تصریح شده است که حق خیار برای ثالث به موجب ارث منتقل نمی‌گردد.

نکته: خیار یک حق تجزیه ناپذیر است، بنابراین، در صورتی که ورثه صاحب خیار متعدد باشند می‌تواند به اتفاق قرارداد را فسخ کنند؛ لیکن فسخ قرارداد از سوی بعضی از آنان حتی نسبت به سهم الارث خود نافذ نیست زیرا تجزیه خیار و نفوذ آن نسبت به بخشی از مورد معامله موجب زیان طرف مقابل خواهد.

نکته: در عقد می‌توان شرط کرد که خیار با فوت صاحب آن از بین برود و به وراثت انتقال نیابد.

سوال ۱۱۶- شخص «الف» در دعوای مطالبه وجه علیه شخص «ب» به علت نداشتن دلیل کافی محکوم به بی حقی می شود. شخص «ب» علیرغم صدور حکم به نفع او مبلغ مورد ادعا شخص «الف» را به او پرداخت می کند. آیا شخص «ب» بعداً می تواند تقاضای استرداد این مبلغ را بنماید؟

(۱) در هر حال پس از پرداخت تقاضای استرداد پذیرفته نمی شود.

(۲) پذیرفته شدن دعوای استرداد بستگی به اثبات عدم استحقاق شخص «الف» دارد.

(۳) با عنایت به صدور حکم قطعی مبنی بر بی حقی محکوم علیه (شخص ب) دعوای استرداد پذیرفته می شود، مشروط به این که در مهلت مقرر اقامه گردد.

(۴) با عنایت به اینکه پرداخت مبلغ مذکور نوعی هبه است، شخص «ب» می تواند از آن رجوع نماید.

پاسخ: گزینه ۱: در هر حال پس از پرداخت تقاضای استرداد پذیرفته نمی شود.

مبحث: ایفای تعهد، تعهد طبیعی

منبع: کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، ص ۴۸۹؛ شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۳، تعهدات، ص ۱۱۳؛ کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۲۶۶

تحلیل

تعهد یا دین طبیعی تعهدی است که قابل مطالبه از طریق قضایی و قانونی نیست. ماده ۲۶۶ قانون مدنی در

این زمینه مقرر می دارد: «در مورد تعهداتی که برای متعهدله، قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود». بنابراین اگر بدهکار یک دین طبیعی، با اینکه قانوناً مکلف به پرداخت نیست، دین را ادا کند، دیگر نمی تواند آن را باز پس گیرد.

در ماده مزبور در می یابیم که مفاد آن به معادلات اولیه مدنی و اصول شناخته شده آن پایبند نیست، چه اینکه مطابق اولیات حقوق مدنی، اگر دین قابل مطالبه است و می توان مدیون را به پرداخت آن و ملاً جبران خسارات الزام کرد؛ مدیون پس از تأدیه دین، حق استرداد آن را نخواهد داشت. مفهوم مخالف قاعده فوق این است که پرداخت دینی که از آن حمایت قانونی نمی شود، ایفای ناروا (و یا تحت هر قاعده دیگر) محسوب و پس از پرداخت، مدیون حق استرداد وجوه و اموال تأدیه و تسلیم شده را خواهد داشت.

بر خلاف نظر عده ای که اوصاف مشترک تمام تعهد های طبیعی را نداشتن حق مطالبه برای متعهد له و مسموع نبودن دعوای استرداد پس از پرداخت پنداشته اند، باید تعهد های طبیعی را در سه ویژگی واحد دانست:

اولاً: تعهد بما هو تعهد هستند.

ثانیاً : قانوناً برای متعهدله حق مطالبه وجود ندارد.

ثالثاً : دعوای استرداد پس از تأدیه دواطلبانه دین از ناحیه مدیون قابل استماع و پذیرش نمی باشد.

به بیان دیگر در این نوع از تعهدات، وجود، استمرار و صحت دین از جمله ارکان و شرایط قانونی تحقق تأسیس حقوقی می باشد. زیرا همان طور که قانون مدنی در این مورد تأکید دارد و صراحتاً از واژه «تعهد» استفاده نموده است، اگر معتقد به عدم وجود تعهد به معنای اخص و بماهو تعهد و چه بسا در معنای قانونی آن در این موضوع نباشیم، استعمال عبارت «تعهدات طبیعی» لغوی بیش نیست. نادیده انگاشتن عنصر اساسی دین در متنازع فیه ما را با اشکال جدی مواجه می سازد. در تشریح این مطلب می توان از عنصر اختلاف و تفاوت ماهیت «دین» و «التزام به تأدیه» سخن گفت. قانونگذار مدنی نیز تفاوت نهادهای مزبور را در ماده ۶۹۹ به روشنی پذیرفته است.

با توضیحات فوق مشخص می گردد که فرض سوال بر مفهوم تعهد طبیعی استوار می باشد. گزینه ۱ صحیح می باشد؛ زیرا همانطور که بیان شد در تعهدات طبیعی بعد از پرداخت هیچ گونه حق استرداد وجود نداشته است مگر اینکه پرداخت ارادی و با میل و رضای شخص نبوده باشد (یعنی به اکراه یا اجبار بوده باشد) که در این صورت دعوای استرداد وجوه پرداخت شده قابل استماع می باشد. یکی از مصادیق تعهدات طبیعی دین مشمول قاعده «اعتبار قضیه محکوم بها» می باشد. هرگاه دعوای طرح شده، سابقاً بین اصحاب دعوای مطروحه رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، دادرسی ایرانی مکلف است به استناد مواد ۸۹ و ۹۰ ناظر بر بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ قرار ردّ دعوا صادر نماید و به این ترتیب دین مدنی غیر قابل مطالبه می گردد. تحت این شرایط اگر مدیون به نحو ارادی، دین خود را ادا نماید، موضوع از مصادیق تعهدات طبیعی و تحت قواعد ماده ۲۶۶ قانون مدنی خواهد بود.

گزینه ۲ نادرست می باشد؛ زیرا اثبات عدم حقانیت فرد نیز موجب نمی گردد فرد پرداخت کننده بتواند وجوه پرداختی را پس گیرد.

گزینه ۳ نیز صحیح نمی باشد؛ این فرض در صورتی می توانست صحیح باشد که پرداخت ناروا صورت گرفته باشد. در حالی که در تعهدات طبیعی دینی سابقاً وجود داشته اما بنا بر دلایل قانونی قابل مطالبه نیست و به حکم قانون در صورتی که به صورت ارادی پرداخت گردد دیگر مجالی برای استرداد وجوه پرداختی وجود ندارد.

گزینه ۴ نیز صحیح نمی باشد؛ زیرا هبه عقد است و اصل اساسی در عقود، تراضی و توافق اراده می باشد که در فرض سوال توافقی برای تحقق عقد هبه وجود ندارد.

نکته: ظاهر واژگان ماده ۲۶۶ ممکن است در بادی امر خواننده را به سمت «تعهدات مؤجل» رهنمون سازد، گویی منظور مقنن از «تعهداتی که قانوناً برای متعهدله حق مطالبه نمی باشد»، همان تعهدات مؤجل یا مدت دار است. اما با مذاقه افزونتر در می یابیم که تعهدات موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی، تعهداتی غیر از تعهدات مؤجل است زیرا: **اولاً** با تأکید بر این که «حق مطالبه»، مفهوم و نهادی غیر از «طلب» می باشد، اصل طلب، هم در تعهدات مؤجل و هم در تعهدات طبیعی وجود دارد اما مسئله تعیین کننده «حق مطالبه» است که در تعهدات مؤجل به طور موقت مفقود است ولی در تعهدات طبیعی اساساً وجود ندارد و این در حالی است که ماده ۲۶۶ - که در مقام بیان می باشد - به نحو مطلق از تعهداتی سخن گفته که برای متعهدله اساساً (و نه به طور موقت) حق مطالبه ای متصور نیست. بنابراین تعهدات مؤجل از شمول ماده ۲۶۶ خروج موضوعی دارد. **ثانیاً** مقررات ماده ۲۶۶ از حیث مسموع نبودن دعوای استرداد، در مورد تعهدات مؤجل قابل اعمال نمی باشد

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : صابر خلیل نژاد کیاسری

زیرا مستفاد از ماده ۶۵۱ قانون مدنی، یک طلب مؤجل در معنای تام و کامل خود از پیوند دو رکن طلب و حق مطالبه (ناظر بر حلول اجل) تشکیل می شود بنابراین چنانچه مدیون یک دین مؤجل، قبل از حلول اجل دین خود را ایفا نماید مانع قانونی برای استماع دعوی استرداد وی مفقود است. به بیان دیگر عبارت « مقرض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند» ناظر بر نداشتن حق مطالبه داین قبل از حلول اجل دین در عین وجود اصل دین است. بدین ترتیب در صورت ایفای دین با وصف فقدان یکی از ارکان متشکله « طلب مؤجل »، مدیون حق استرداد دین ایفا شده را البته به نحو موقت خواهد داشت. این دیدگاه به ویژه هنگامی تقویت می شود که با توجه به اغراض اقتصادی اطراف دین، وجود اجل همیشه به نفع مدیون جعل نمی شود و گاهی ناشی از اراده و خواست و موافق منافع اقتصادی داین است.

نکته: تفاوت تعهدات طبیعی و قانونی **اولاً** در قابلیت مطالبه دین (تعهد) **ثانیاً** در ضمانت اجرای حقوقی، کیفری، و گاهاً انضباطی می باشد. در تعهدات طبیعی قابلیت مطالبه وجود نداشته بلکه در تعهدات قانونی، قابلیت مطالبه وجود دارد. تعهد قانونی دارای ضمانت اجرای حقوقی و کیفری و گاهی هم انضباطی می باشد اما در تعهدات طبیعی تا زمانی که وجدان مدیون بیدار نشود هیچ حمایت قانونی از تعهد خفته صورت نمی پذیرد. البته این بدان معنی نیست که اساساً تعهدی وجود ندارد بلکه تعهد در کامل ترین حدّ متصوره در عالم واقع وجود دارد اما به دلایلی نوعاً شکلی و بر آمده از سر نظم و انضباط اجتماعی، فاقد ضمانت اجرای قانونی است.

نکته: مصادیق تعهدات طبیعی عبارتند از:

۱- دین مشمول مرور زمان

اگر چه با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، مقررات مواد ۷۳۱ و ۷۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی سابق نسخ شد اما هنوز در برخی مقررات خصوصاً در اسناد تجاری مرور زمان های ۵ ساله وجود دارد به هر حال و در هر مورد که به دلیل شمول مرور زمان، تعهدی غیر قابل مطالبه شود، با تحقق وضعیت موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی، دیگر حق استرداد متصور نیست.

۲- دین مشمول قرارداد ارفاقی

در ماده ۴۸۹ قانون تجارت ایران در خصوص اثرات قرار داد ارفاقی می خوانیم: « همین که قرار داد ارفاقی تصدیق شد نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده اند یا ظرف دو روز از تصدیق آن را امضاء کرده اند قطعی خواهد بود. ولی طلبکارانی که جزء اکثریت نبوده و قرار داد را هم امضاء نکرده اند می توانند سهم خود را موافق آن چه از دارایی تاجر به طلبکارها می رسد دریافت دارند لیکن حق ندارند در آتیه از دارایی تاجر بقیه طلب خود را مطالبه کنند ... »

در این خصوص « گفته شده است که تاجر ورشکسته پس از تحصیل قرار داد ارفاقی نیز تعهد بر پرداخت دین کامل خود دارد و اگر چه آن چه را که طلبکاران به عنوان ارفاق بر او گذاشته اند بپردازد، در واقع مانند این است که داین خود را می پردازد، نه بخشش است و نه ایفای ناروا که قابل استرداد باشد.»

۳- دین انکار شده با سوگند

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : **صابر خلیل نژاد کیاسری**

بر اساس ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی ، اگر طلبکار به علت کمبود دلیل، اثبات ادعای خود را منوط به قسم مدیون نماید و مدیون نیز با سوگند کذب ، بر انکار خلاف واقع خود اصرار ورزد، این دین به صورت تعهد طبیعی بر عهده مدیون باقی خواهد ماند.

DLM

۱۱۷- شخصی از موسسه ای کالایی را نسبه می خرد و مقداری نیز از آن موسسه وام می گیرد، آن گاه در مقام وفای به عهد مبلغی پول به آن موسسه می پردازد، اما معلوم نیست از بابت ثمن است یا وام. چنانچه اختلاف شود که مبلغ پرداخت شده به کدام طلب مربوط است، تشخیص این امر چگونه خواهد بود؟

(۱) پرداخت مربوط به طلب مقدم است

(۲) تشخیص انتساب پرداخت با متعهدله است

(۳) تشخیص انتساب پرداخت با دادگاه است

(۴) تشخیص انتساب پرداخت با متعهد است

پاسخ: گزینه ۴: تشخیص انتساب پرداخت با متعهد است

مبحث: ایفای تعهد، انتخاب دین پرداخت شده

منبع: کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۲۸۲.

تحلیل

ماده ۲۸۲ قانون مدنی مقرر می دارد: «اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص این که تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می باشد».

در اغلب موارد ، مدیون در زمان پرداخت احدی از دیون، همزمان، نوع دینی را که قصد اداء آن را دارد تعیین و اعلام می نماید در این حالت قانون گذار بشرح منطوق ماده ۲۸۲ قانون مدنی، اراده مدیون را محترم شمرده و تشخیص و اعلام مدیون را ملاک و مبنای انتساب قرار داده است. **فرض قانونگذار** بر این است که در این حالت جز مدیون، کسی دیگر به قصد و درون وی دسترسی ندارد و لا جرم اظهار وی معتبر بوده و واجد آثار حقوقی خواهد بود.

در فرض سوال، دیون متعدده ای که به دلیل خرید نسبه و اخذ وام بر عهده مدیون بوده است، در صورتی که از جنس واحدی باشد، طبق نص صریح ماده ۲۸۲ ق.م. اعلام مدیون در تشخیص انتساب پرداخت معتبر و واجد آثار قانونی می باشد. بنابراین گزینه های ۱، ۲ و ۳ نادرست می باشد. زیرا در **گزینه ۱** پرداخت را بابت طلب مقدم دانسته است که این امر با نص ماده ۲۸۲ مخالف بوده است و آنچه در ماده ۲۸۲ ق.م. بدان ارج نهاده شده، اراده مدیون در انتساب پرداخت می باشد. **گزینه ۲ نیز نادرست می باشد.** مقنن برای متعهد له حقی برای اینکه پرداخت را بابت کدام دین محاسبه نماید قائل نشده است و صرفاً این حق را برای متعهد قائل گردیده است. **گزینه ۳ نیز نادرست است؛** تشخیص دادگاه در زمانی محقق می گردد که در انتساب پرداخت بین متعهد و متعهد له اختلافی ایجاد گردد و تصمیم دادگاه نیز در این زمینه صرفاً جنبه اعلامی دارد.

ماده **۲۸۲ قانون مدنی**، اشعار می دارد اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است، با مدیون می باشد، صرفاً، دیونی را مد نظر دارد که از جنس واحد بوده و مثلی باشد بنحوی که امکان انتخاب برای مدیون به طور بدلی میسر باشد. بنابراین در جایی که احدی از دیون با دین دیگر از حیث ماهیت و طبیعت تغایر داشته باشد، آن چه که توسط مدیون تأدیه می

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : صابر خلیل نژاد کیاسری

گردد، با جمع شرایط، به دینی از دیون متعدده انتساب خواهد شد، که با آن از حیث ماهیت و طبیعت و جنس واحد باشد. **اولاً:** هرگاه احدی از دیون متعدده مستقر در ذمه مدیون، از حیث موعد پرداخت، حال باشد و دیگری مؤجل، مدیون نمی تواند با اتکاء بر ماده ۲۸۲ قانون مدنی پرداختی خود را بابت دین مؤجل به حساب بگذارد مگر اینکه در قرارداد پایه، تعیین مهلت و اجل به سود وی بوده و اکنون بخواهد از این نفع صرف نظر بنماید. **ثانیاً:** هرگاه دیون همجنس و غیر مؤجل که بر ذمه مدیون مستقر می باشند، از حیث مقدار و میزان، با یکدیگر تفاوت داشته باشند، در این حال اختیار مدیون محدود بوده و باید پرداختی خود را بابت دینی لحاظ کند که از حیث میزان و مقدار با آن برابری می نماید. بنابر این نمی تواند پرداختی کمتر خود را بابت دین با مبلغ بیشتر منظور نماید (ملاک ماده ۲۷۷ قانون مدنی). چنین امری تبعیض در موضوع تعهد بوده و با حقوق طلبکار مغایر می باشد.

نکته: دیون مشمول ماده ۲۸۲ قانون مدنی، از حیث منشا دین و تعهد اطلاق دارد لذا چنانچه منشا و سبب یکی از دیون مستقر در ذمه مدیون ضمان قهری (تسبیب و یا تلف) و دیگری ثمن ناشی از قرارداد باشد، **اختلاف در سبب دین نافی اختیار مدیون در تعیین و تشخیص تادیه نخواهد بود.**

نکته: اختیار مدیون در اختصاص دادن تادیه به یکی از دیون باید هنگام تادیه اعمال گردد و اگر در زمان تادیه به اجمال برگزار شود، دیگر اراده مدیون حاکم نیست و بر عکس ممکن است چنین تعبیر شود که چگونگی محاسبه را در اختیار دائن گذارده است و دادگاه باید اراده ضمنی و اعلام نشده او را هنگام تادیه معین کند.

۱۱۸- در قرارداد فروش خانه، فروشنده ضمن سند رسمی انتقال، تعهد می کند که ظرف مدت یک ماه برق خانه را وصل کند، در غیر این صورت مکلف است یک چهارم بهای مبیع را به عنوان خسارت به خریدار برگرداند. فروشنده ۳۲ روز بعد از معامله موفق به وصل کردن برق خانه می شود، چنانچه کارشناس تایید کند میزان خسارت وارد شده به خریدار یک هزارم بهای مبیع است، خریدار مکلف به پرداخت چه مبلغی به عنوان خسارت می شود؟

(۱) یک چهارم بهای مبیع

(۲) یک هزارم بهای مبیع

(۳) مبلغی که هیات کارشناسی به عنوان خسارت تعیین کند و دادگاه نیز به آن رای دهد.

(۴) مبلغی که دادگاه به آن رای دهد.

پاسخ: گزینه: ۱: یک چهارم بهای مبیع

مبحث: وجه التزام ناشی از تاخیر در ایفای تعهد

منبع: کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ذیل ماده ۲۳۰.

تحلیل

وجه التزام مبلغی است که متعاقدين در حین انعقاد عقد به موجب توافق (خواه ضمن همان قرارداد اصلی باشد، خواه به موجب موافقت مستقل ، که در این صورت باید پیش از بروز تخلف متعهد، از تعهد باشد) **به عنوان میزان خسارت (مادی یا معنوی)** محتمل الوقوع ناشی از عدم اجرای تعهد و یا ناشی از تاخیر در اجرای تعهد ، پیش بینی کرده و بر آن توافق کنند. اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید. حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه ملزم شده است، محکوم کند. در ماده ۲۳۰ وجه التزام پیش بینی شده را قانونگذار به عنوان خسارت نام برده است و طبق این ماده حتی اگر خسارتی هم وارده نشده باشد، پرداخت مبلغ وجه التزام به متعهدله تجویز گردیده است، فقط کافی است مدعی وجود قرارداد و عدم انجام تعهد را اثبات نماید.

خصایص وجه التزام :

۱- وجه التزام یا جانشین اصل تعهد است یا خسارت تأخیر در اجراء تعهد

طرفین باید در قرارداد ذکر کنند که مقصود آنها از تعیین وجه التزام، کدامیک از موارد فوق است. تفاوت امر در این است که اگر وجه التزام را برای عدم اجراء تعهد مقرر داشته اند، در واقع آن را جانشین اصل تعهد نموده اند و اصل و بدل آن با هم جمع نمی شود؛ اما هرگاه آن را

برای خسارت ناشی از تأخیر در اجراء تعهد در نظر گرفته باشند، در این صورت با اصل تعهد جمع می‌شود و تعهد اصلی با پرداخت وجه التزام از بین نمی‌رود.

۲- مقطوع بودن وجه التزام

در موردی که طرفین وجه التزام را معین می‌نمایند، مسئله ورود خسارت مفروع عند است و دادگاه به میزان واقعی خسارت توجهی ندارد و بعد از آنکه ذی نفع را مستحق دریافت آن دانست. رقم معین شده قابل تعدیل نمی‌باشد و دادرس حق ندارد آن را کم یا زیاد نماید.

بنابراین ویژگی مقطوع بودن وجه التزام برگرفته از قسمت اخیر ماده ۲۳۰ قانون مدنی که مقرر داشته: «... حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند». می‌باشد. طبق این ویژگی وجه التزام، گزینه ۲ صحیح بوده است زیرا، طبق ماده ۲۳۰ ق.م. وجه التزام تعیین شده بین طرفین در قرارداد **اولاً** می‌تواند بیش از میزان خسارت واقعی باشد و در نتیجه وجه التزام همواره متناسب با تأخیر یا عدم اجرای تعهد و خسارت ناشی از آن نیست. بنابراین گزینه ۱ و ۳ که دلّ بر تعیین میزان واقعی خسارت با نظر کارشناس و یا استوار ساختن رای دادگاه به نظر کارشناس بر میزان واقعی خسارت، صحیح نمی‌باشد. **ثانیاً** تعیین وجه التزام نافذ اختیار محکمه در تعدیل و کاهش مبلغ وجه التزام در صورت عدم تناسب با میزان خسارت واقعی می‌باشد. بنابراین گزینه ۴ نیز در رابطه با اختیار دادگاه در تعیین میزان خسارت با قسمت اخیر ماده ۲۳۰ ق.م. منافات داشته و صحیح نمی‌باشد. زیرا تعیین وجه التزام نافذ اختیار محکمه در تعدیل مبلغ وجه التزام می‌باشد.

نکته: نفوذ شرطی که به موجب آن متعهد باید علاوه بر جبران خسارت عدم انجام تعهد مبلغی به عنوان وجه التزام بپردازد به سختی مورد تردید است. ولی مبلغ وجه التزام می‌تواند بیش تر از خسارت واقعی باشد.

نکته: در صورتی که قرارداد مسؤولیت متعهد متخلف را محدود به مبلغ معین نماید، برخلاف وجه التزام، باید ورود خسارت ثابت شود. زیرا تنها حداکثر و سقف مسؤولیت مشخص شده است.

نکته: شرط عدم مسؤولیت متعهد در صورت اجراء نشدن تعهد نافذ است مگر در مورد صدمه های بدنی و لطمه به حقوق مربوط به شرافت شخصی و اضرار عمدی طرف قرارداد.

۱۱۹- شخص «الف» آپارتمان خود را به مبلغ یکصد میلیون تومان به شخص «ب» می‌فروشد. به شرط اینکه شخص «ب» ماشین شخص «الف» را تعمیر کند. بعد از انجام معامله شخص «ب» برای تعمیر ماشین اعلام آمادگی می‌کند. اما قبل از تعمیر، ماشین بر اثر آتش سوزی از بین می‌رود، در این صورت معامله آپارتمان چه وضعیتی خواهد داشت؟

(۱) شخص «الف» می‌تواند معامله آپارتمان را فسخ نماید.

(۲) با عنایت به اعلام آمادگی شخص «ب» برای تعمیر ماشین، معامله صحیح است و حق فسخ وجود ندارد و شخص «ب» حق مطالبه خسارت نیز ندارد.

(۳) با عنایت به اینکه تلف ماشین بعد از معامله آپارتمان روی داده است، شخص «الف» مختار است یا معامله را فسخ نماید و یا هزینه تعمیر اتومبیل را از شخص «ب» اخذ نماید.

(۴) شخص «ب» تنها می‌تواند هزینه تعمیر اتومبیل را از شخص «ب» اخذ نماید، اما در صورتی که او از پرداخت آن خودداری کند، شخص «الف» حق فسخ معامله را دارد.

پاسخ: گزینه: ۱: شخص «الف» می‌تواند معامله آپارتمان را فسخ نماید

مبحث: شروط ضمن عقد

منبع: دکتر صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۱۸۸؛ دکتر قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۱۳۴-۱۳۵

تحلیل

شروط ضمن عقد یک تعهد فرعی، همراه تعهد اصلی است که از هر جهت تابع تعهد اصلی می‌باشد؛ به این معنی که صحت، بطلان، نفوذ و عدم نفوذ عقد، موجب صحت یا بطلان و عدم نفوذ یا نفوذ شرط می‌شود. لذا اگر ثابت شود که تعهد اصلی باطل بوده است؛ شرط ضمن آن نیز بی اثر می‌شود. ماده ۲۴۶ قانون مدنی و برعکس، بطلان شرط هیچ اثری روی عقد ندارد.

به بیان دیگر، اگر چه شرط بخش مهمی از تراضی طرفین عقد است و بطلان آن بر مبنای این منطبق اصل تراضی را از اعتبار می‌اندازد؛ ولی نویسندگان قانون مدنی، اصولاً بطلان شرط را موجب بطلان عقد ندانسته اند (ماده ۳۲۳ ق.م.) مگر اینکه بطلان شرط یکی از ارکان عقد را از بین ببرد که در این صورت عقد به دلیل فقدان وجود یکی از ارکان عقد، باطل است؛ مانند شرط خلاف مقتضای ذات عقد یا شرط مجهولی که جهل به آن به یکی از عوضین سرایت می‌کند.

اصولاً شرط باطل عقد را باطل نمی‌کند ولی هرگاه مشروط له از بطلان شرط ناآگاه باشد حق فسخ عقد را دارد؛ زیرا شرط در نظر مشروط له چندان مهم است که آن را به عنوان بخشی از تراضی خویش با طرف دیگر عقد برگزیده است. پس هرگاه معلوم شود که پاره ای از تراضی تأمین کننده منافع مشروط له، به علت بطلان شرط، حاصل نشده است اصل تراضی آسیب می‌بیند و دست کم، دادن حق فسخ به او

Email : khalilnejad.68@alumni.ut.ac.ir

تهیه و تنظیم : صابر خلیل نژاد کیاسری

منطقی به نظر می رسد، ولی کسی که از بطلان شرط آگاه است حق فسخ ندارد؛ زیرا بدون اجرای شرط عقد را پذیرفته و به ضرر خود اقدام کرده است.

بنابراین اگر بعد از عقد وقوع عقد، شرط غیر مقدور گردد، یا بعداً ذی نفع آگاهی یابد که شرط در حین عقد غیر مقدور بوده است، این وضع در معامله موثر است، هر چند که آن را باطل نمی کند، کسی که شرط به نفع اوست اختیار فسخ معامله دارد.

مقنن در ماده ۲۴۰ قانون مدنی در مورد شروط غیر مقدور مقرر نموده: «اگر بعد از عقد، انجام شرط، ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع، مستند به فعل مشروطه باشد».

در فرض سوال، در ضمن فروش آپارتمان، تعمیر ماشینی شرط می شود و پس از عقد به علت تلف شدن ماشین انجام شرط ممتنع شده است و در نتیجه برای مشروط له حق فسخ عقد وجود دارد مگر اینکه تلف ماشین ناشی از فعل مشروط له باشد که در این فرض برای وی حق فسخی وجود ندارد. بنابراین گزینه ۱ صحیح می باشد.

گزینه ۲ نادرست است؛ ما قائل به صحت معامله هستیم و فساد شرط یا ممتنع شدن شرط موجب بطلان معامله نمی گردد، اما طبق نص ماده ۲۴۰ ق.م. برای مشروط له حق فسخ معامله وجود دارد.

گزینه ۳ نیز نادرست است؛ مقنن در ماده ۲۴۰ ق.م. برای مشروط له صرفاً حق فسخ قرارداد را در نظر گرفته است. بنابراین یا قرارداد را به دلیل ممتنع شدن شرط فسخ می نماید یا به همان نحو آن را قبول می نماید.

گزینه ۴ نیز نادرست می باشد؛ این گزینه هم به استناد ماده ۲۴۰ ق.م. نادرست می باشد. زیرا قانونگذار در صورت ممتنع شدن شرط اولاً و بذات برای مشروط له حق فسخ معامله را در نظر گرفته است. به عبارت دیگر حق فسخ معامله را منوط به عدم پرداخت خسارت ناشی از ممتنع شدن شرط ضمن عقد ننموده است.

نکته: اگر دو طرف عقد در زمان تراضی از عدم امکان اجرای شرط آگاه باشند، شرط باطل است و حق فسخی نیز برای مشروط له وجود ندارد.

سوال ۱۲۰- شرکت «الف» که در زمینه تولید قطعات اتومبیل فعالیت می کند متعهد است که هر ماه ۱۰۰۰ قطعه به شرکت خودرو سازی «ب» تحویل دهد. در مهر ماه ۱۳۹۱ شرکت «الف» به دلیل اعتصاب کارکنان نمی تواند به تعهد خود عمل کند، آیا شرکت «الف» مکلف به جبران خسارات وارد شده به شرکت «ب» هست یا خیر؟

(۱) اعتصاب کارگر ممکن است شرکت «الف» را از جبران خسارت معاف کند.

(۲) در هر حال اعتصاب کارگران شرکت «الف» را از جبران خسارت معاف می کند.

(۳) با عنایت به اینکه در حقوق ایران اعتصاب به رسمیت شناخته نشده است، کارگران مسؤول جبران خسارتند و شرکت «الف» در هیچ فرضی مکلف به جبران خسارت نیست.

(۴) اعتصاب کارگران تأثیری بر معافیت شرکت «الف» نسبت به جبران خسارت ندارد.

پاسخ: گزینه ۱: اعتصاب کارگر ممکن است شرکت «الف» را از جبران خسارت معاف کند.

مبحث: معافیت از تعهد

منبع: دکتر صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ دکتر قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۲۴۳.

تحلیل

هر گاه در نتیجه تخلف متعهد، به متعهد له ضرر برسد، متعهد مسؤول است و باید خسارات وارده را جبران نماید. با این وجود گاهی ممکن است اجرای تعهد به علت سبب خارجی و غیر قابل پیش بینی برای متعهد نامقدور گردد و در نتیجه به متعهد له زیانی وارد شود. در این فرض ضررها به متعهد نسبت داده نمی شود و رابطه سببیت بین فعل متعهد و ضررها قطع شده است. با این وجود فرض بر این است که عدم اجرای قرارداد در نتیجه فعل و کوتاهی متعهد است، و متعهد له از اثبات آن بی نیاز می باشد. متعهد له صرفاً باید ثابت نماید که ضرر در نتیجه عدم اجرای تعهد دبه او وارد شده است. متعهد نیز می تواند با اثبات خلاف اماره مذکور (مستند بودن خسارت به فعل او) خود را از مسؤولیت قراردادی برهاند.

برای اینکه متعهد بتواند از دادن خسارت به متعهد له معاف گردد باید شرایط سه گان ای را اثبات نماید که عبارتند از:

۱- خارجی بودن علت: متعهد باید ثابت نماید که علت عدم اجرای تعهد خارجی بوده است و به وی ارتباطی ندارد. به عبارت دیگر خارجی بودن به معنای خارج بودن از حیطه ی اقتدار شخص متعهد یا از کنترل وی خارج بودن است به گونه ای که نتوان علت را به متعهد نسبت داد.

ماده ۲۲۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام، به واسطه ی علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود».

علت خارجی ممکن است نیروی قاهره طبیعت مانند زلزله، طوفان آتش فشان باشد یا حادثه ناگهانی مانند اعتصاب و آتش سوزی. این شرط به تنهایی برای معاف شدن متعهد از جبران خسارت کافی نیست بلکه باید غیر قابل پیش بینی و غیر قابل اجتناب بودن آن نیز اثبات شود.

بنابراین گزینه ۱ صحیح است. زیرا اعتصاب کارگران شرکت، حادثه ای خارجی بوده است بدین معنا که از حیطه اقتدار و کنترل شخص متعهد خارج می باشد و خسارات حاصله قابل انتساب به متعهد به عنوان اینکه عدم اجرای تعهد نتیجه رفتار است، نمی باشد. بنابراین در صورت اعتصاب کارگران، در صورتی که شرایط دیگری چون غیر قابل پیش بینی بودن و غیر قابل اجتناب بودن نیز وجود داشته باشد، متعهد می تواند از جبران خسارت معاف گردد.

۲- ممکن نبودن پیش بینی علت خارجی: علت خارجی به تنهایی معاف کننده نیست و می بایست غیر قابل پیش بینی نیز باشد. زیرا هرگاه متعهد با امکان پیش بینی علت خارجی، تعهدی را بپذیرد مانند آن است که اجرای تعهد را با خطرهای آن برعهده گرفته است؛ بنابراین دیگر نمی تواند به بهانه دخالت آن حادثه، که به هنگام تشکیل قرارداد قابل پیش بینی بوده است، از جبران خسارت متعهدله خود داری نماید.

بنابراین هرگاه کسی به علت کوتاهی، ساده لوحی یا کمی اطلاعات نتواند حادثه را پیش بینی کند نمی تواند از جبران خسارت خودداری کند.

۳- غیر مقدور بودن پیش گیری از حادثه و دفع آن (غیر قابل اجتناب بودن حادثه): شرط سوم معافیت متعهد از جبران خسارت، غیر مقدور بودن پیش گیری از حادثه و دفع آن است. هرگاه متعهد با حادثه خارجی غیر قابل پیش بینی رو به رو شود باید از آن پیش گیری کند و کوشش نماید تا آن را دفع و به تعهد خود عمل نماید و گرنه مسؤول می باشد. ماده ۲۲۹ ق.م مقرر داشته: «اگر متعهد به واسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست، نتواند از عهده تعهد خود بر آید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود».

گزینه ۲ نادرست است؛ زیرا اثبات اعتصاب کارگران به تنهایی موجب معافیت متعهد و در نتیجه بری شدن از جبران خسارت نمی باشد؛ بلکه علاوه بر خارجی بودن علت عدم اجرای تعهد، می بایست غیر قابل پیش بینی بودن تعهد و غیر قابل اجتناب بودن آن نیز اثبات گردد. امکان دارد اعتصاب کارگران قابل پیش بینی و یا حتی قابل اجتناب بوده باشد که در این صورت متعهد مسؤول جبران خسارت می باشد.

گزینه ۳ نادرست است؛ زیرا اولاً مسؤولیت کارگران در برابر شرکت خودرو سازی «ب» فاقد مبنای قانونی است. زیرا کارگران تعهدی در قبال شرکت «ب» بر عهده نگرفته اند تا مسؤول قلمداد شوند. ثانیاً تعهد بر عهده شرکت «الف» بوده که اگر نتواند عوامل معاف کننده از مسؤولیت را به اثبات برساند، ملزم به جبران خسارت می باشد.

گزینه ۴ نادرست می باشد؛ اعتصاب کارگران به عنوان حادثه خارجی محسوب می گردد و در صورت اجتماع سایر شرایط موجب معافیت شرکت «الف» از جبران خسارت می شود.

نکته: بیماری متعهد به ویژه اگر روانی باشد، حادثه خارجی است.

نکته: ایجاد مانع از سوی طلبکار، از لحاظ اجرای قرارداد، مانع خارجی محسوب می شود.